

فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه
سال سیزدهم (۱۳۹۱)، شماره ۲۴

بررسی سبک شناختی «توضیح الاخلاق»*

زهرا قرقی^۱

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد واحد تهران، شمال

دکتر اصغر دادبه

استاد دانشگاه آزاد واحد تهران، شمال

چکیده

«توضیح الاخلاق» اثر «خلیفه سلطان»، وزیر کاردان و دانشمند سه تن از پادشاهان صفوی، است. این متن، بازنویسی «اخلاق ناصری» به زبان ساده رایج در عصر صفوی است که به فرمان شاه صفی صورت گرفته است. مقدمه این اثر، همانند دیگر متون عصر صفوی، به نثری فنی نگاشته شده است، اما نثر متن اصلی به دلیل پرداختن به مسائل علمی و اخلاقی نثری ساده است. خلیفه سلطان در این اثر از لحاظ محتوا نظر تازه‌ای ابراز نداشته است، و در نهایت امانت داری آنها را به زبانی ساده‌تر بیان کرده است. خلیفه سلطان با افزودن عبارتهای توضیحی و آوردن مترادفات برای بعضی از واژه‌ها، دگرگون‌سازی بعضی تغییرات در جهت مفهوم‌سازی بیشتر و عدم استفاده از لغات ترکی و مفعولی، متنی ساده از اخلاق ناصری پدید آورده است.

مقاله حاضر نتیجه پژوهش در متن «توضیح الاخلاق» و بررسی آن از لحاظ سبک‌شناسی است. تصحیح و مقابله نسخه‌های خطی این اثر به دست نگارنده این گفتار به انجام رسیده است.

کلید واژه‌ها: توضیح الاخلاق، اخلاق ناصری، سبک‌شناسی، نثر دوره صفوی.

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۲/۸

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۹/۲۲

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: z.ghoroghi@yahoo.com

در این مقاله نخست مؤلف اثر، خلیفه سلطان، و سپس اثر او، کتاب توضیح الاخلاق، به اختصار معرفی می‌شوند. آنگاه در پی نگاهی کوتاه به سبک نگارش دوره صفوی، به تفصیل ویژگیهای سبکی متن توضیح الاخلاق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- معرفی خلیفه سلطان

سید علاء الدین حسین بن رفیع الدین محمد حسینی آملی اصفهانی، ملقب به سلطان العلماء و مشهور به خلیفه سلطان، در سال ۱۰۰۰ ه.ق. در اصفهان متولد شد. تحصیلات خود را نزد پدرش، میرزا رفیع الدین که از علمای آن عصر بود، آغاز کرد. وی همچنین سالها در محضر میرداماد و شیخ بهایی به تحصیل علوم معقول و منقول پرداخت، و پس از سالها بهره مندی از مکتب بزرگان دین و دانش در اصفهان به درجه اجتهاد رسید.

این عالم برجسته در سال ۱۰۳۳ ه.ق به وزارت رسید. نویسنده «تاریخ جهان آرای عباسی» در این باره چنین می‌گوید: «امر عظیم الشأن وزارت به خلیفه سلطان ... که به زیور علم و دانش ممتاز و به رتبه مصاهرت سرافراز بود، تفویض یافت. *زیبندۀ افسر وزارت* تاریخ [آن شد.]» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۸)

خلیفه سلطان تا پایان دوران پادشاهی شاه عباس اول در منصب وزارت باقی بود. پس از مرگ شاه عباس اول، به مدت دو سال وزارت شاه صفی را بر عهده داشت، تا اینکه بنا به گفته نصرآبادی «به سعایت بدگویان بی جهت معزول شد». (نصرآبادی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۳) خلیفه سلطان پس از برکناری، ناگزیر در قم اقامت گزید و در آنجا پیوسته مشغول تحقیق و مطالعه و تعلیم و تدریس بود. وی پس از جلوس شاه عباس دوم در سال ۱۰۵۵ ه.ق بار دیگر به پست وزارت عظمی منصوب شد. این دوران هشت سال و چند ماه به طول انجامید.

در تاریخ ایران، شمار وزیرانی که آثار علمی از خود به یادگار گذاشته باشند بسیار نیست و در این میان خواجه نصیرالدین طوسی، وزیر هولاکو خان مغول، با تألیفات

گوناگون خود موقعیتی ممتاز دارد؛ و از وزرای دوره صفوی، خلیفه سلطان نیز از این جهت ممتاز است. از این وزیر دانشمند آثاری در زمینه‌های فقه، اصول، کلام و اخلاق برجاست. در اعیان الشیعه بیست و پنج تألیف و تحشیه به نام خلیفه سلطان ثبت شده است. (امین، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۶۵) بعضی از آثار وی عبارتند از: آداب الحج، انموذج العلوم، حاشیه تفسیر بیضاوی، حاشیه بر شرح مختصر عضدی، حاشیه شرح لمعه و توضیح الاخلاق.

خلیفه سلطان اواخر دوران وزارت خود را در بهشهر مازندران (بلده اشرف) گذراند و در همان شهر به سال ۱۰۶۴ ق. درگذشت. برطبق گزارش صاحب «طرائق الحقائق» سائب تبریزی قصیده‌ای بلند در رثای وی سرود و ضمن آن ماده تاریخ وی را اینگونه به نظم آورد: «آه از دستور عالم، وای از سلطان علم» (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۶۳)

۲- معرفی توضیح الاخلاق^۱

«توضیح الاخلاق» عنوان یکی از آثار خلیفه سلطان است که در شرح و بازنویسی «اخلاق ناصری»، اثر معروف خواجه نصیرطوسی، به زبان ساده و روان به رشته تحریر در آمده است. این اثر به گفته مؤلف به فرمان شاه صفی صفوی تألیف شده است و مؤلف هدف خود را از تألیف توضیح الاخلاق که همانا بازنویسی و توضیح اخلاق ناصری به قصد مفهوم ساختن آن برای مردم کتاب خوان روزگار خویش است، این سان بیان می‌کند:

«... فرمان قضا جریان شرف صدور یافته بود که کتاب مستطاب اخلاق ناصری را، که از مشاهیر کتب است در فن خود، تصفیه و توضیح نموده؛ آن فقرات را به فقرات متعارفه این زمان تبدیل نماید، تا نفع آن عام و شامل خواص و عوام بوده باشد...» (سلطان العلماء، خطی شماره ۴۶- ج ، ص ۳۴)

توجه به اخلاق ناصری و شرح این کتاب از جمله فعالیت‌های اهل حکمت و دانش و سیاست بوده است. تا آنجا که جستجو شده است، شمار درخور توجهی از اینگونه آثار غالباً به صورت نسخ خطی و احیاناً به صورت چاپی در دست است^۲ که بررسی آنها نیاز به تحقیقی جداگانه دارد. برای تبیین جایگاه توضیح الاخلاق در میان شروح دیگر اخلاق ناصری زمانی می‌توان اظهار نظر کرد که تمام شروح مورد بررسی قرار گرفته باشد. با این همه به مصداق «مالیدرک کله، لایترک کله» توضیح الاخلاق را با دو شرح دیگر اخلاق ناصری، که نسخ خطی آن در دست است، می‌سنجیم تا جایگاه و ارزش آن، به طور نسبی معلوم شود.

نخست، اثری است با نام «مفتاح الاخلاق» تألیف عبدالرحمن بن عبدالکریم برهان پوری که بخش دوم از یک مجموعه با شماره ۷۰۱۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود و در دو بخش به رشته تحریر درآمده است: بخش اول به گفته خود مؤلف مشتمل بر «حل لغات غریبه عربیه و عجیبه عجمیه» است و قسم دوم شامل تفسیر آیات و ترجمه احادیث و سخنان حکما و اشعار شعراست. بدین ترتیب مشخص می‌شود که این اثر تنها به ترجمه لغات و نیز عبارات و ابیات عربی اخلاق ناصری پرداخته است.

دوم، شرحی است از اخلاق ناصری با عنوان «تجلی الإشراق»، به شماره ۴۴۸۹ محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، که نسخه‌ای است نفیس از شارحی ناشناس. این اثر، گزارشی است فلسفی و گسترده، فراتر از یک شرح، که می‌توان آن را تألیفی مستقل به شمار آورد؛ به عنوان مثال از صفحه ۱ تا ۱۱۷ فقط شرح خطبه اخلاق ناصری است. اما با همه محاسنش شرحی است ناقص؛ زیرا بعد از توضیح «عقل نظری»، در ابتدای فصل سوم از قسم اول مقالت اول، به پایان می‌رسد.^۳

در قیاس توضیح الاخلاق با این دو اثر می‌توان گفت که کار خلیفه سلطان دارای برتری نسبی است، زیرا وی با توجه به هدفی که دنبال می‌کرده، به شرح تمام متن اخلاق ناصری پرداخته و هر جا که به کلمه یا عبارتی دشوار یا مبهم برخورد کرده، با

برگرداندن آن به الفاظ و عبارات ساده‌تر یا آوردن مترادفات و عبارات‌های توضیحی کوشیده است تا مطلب را برای خواننده مفهوم سازد. خلیفه سلطان نه همانند مؤلف مفتاح الاخلاق کار خود را به معنی کردن لغات دشوار و عبارات و ابیات عربی محدود کرده، نه همچون نویسنده تجلی‌الاشراق طریق اطناب در پیش گرفته، بلکه راهی میانه برگزیده است. وی ضمن بازنویسی و شرح اخلاق ناصری سبک نگارش کتاب را، به سبک عصر صفوی، با ویژگیهای خاص نثر این دوره بدل می‌سازد؛ سبکی که هدف این مقاله تجزیه و تحلیل و بازنمایی آن است. این بازنمایی، نخست، به طور عام از طریق نشان دادن ویژگیهای نگارش در عصر صفوی صورت می‌پذیرد و سپس، به طور خاص، با تجزیه و تحلیل سبک شناسانه متن توضیح الاخلاق انجام می‌شود:

۳- سبک نگارش در عصر صفوی

بسیاری از ادیبان صاحب نظر، دوران صفوی را عصر انحطاط نثر فارسی به شمار آورده‌اند. بهار، شیوه نگارش در عصر صفوی را ادامه شیوه نگارش عصر تیموری می‌داند و تصریح می‌کند که انحطاطی که از روزگار تیموریان در نثر فارسی با کاربرد ترکیبات عربی و عبارات خام، کاربرد فراوان وجه وصفی، سجع‌های متوالی، مترادفات و تکرار تعارفات و تملق‌ها، آغاز شده بود، نه تنها در دوره صفوی استمرار می‌یابد که بر شدت آن نیز افزوده می‌شود. (بهار، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۵۵)

از نقّادی عالمانه بهار می‌توان چنین نتیجه گرفت که نثر دوره صفوی از دو جهت ضعیف و معیوب است: از جهت صورت و از جهت معنا.

الف) از جهت صورت: و آن عبارت است از کاربرد واژه‌های غیر فصیح و تعبیرها و ترکیب‌های جعلی ناهموار ترکی و مغولی و نیز ساختن جمله‌های دراز، همراه با کاربرد غیرهنرمندانه صنایع بدیعی و بیانی و ترکیب‌ها و تعبیرهای درشت ناخوشایند که خواننده به جای دریافت معنای آن، حیران می‌گردد. ذبیح الله صفا از عیب صوری نثر عصر صفوی به «سستی لفظ» تعبیر می‌کند و سستی لفظ را از منظر بلاغی «ضعف تألیف» می‌خواند و چنین نظر می‌دهد که: ضعف تألیف نتیجه رعایت نکردن موازین

دستوری و لغوی در گفتن و نوشتن است. این امر معلول عوامل مختلفی است که از جمله آنهاست:

- ۱) کاربرد وجه وصفی؛
- ۲) حذف فعل بدون قرینه لفظی و گاه بدون قرینه معنوی؛
- ۳) کاربرد واژه‌های ترکی و مغولی؛
- ۴) کاربرد تعبیرها و ترکیب‌های طولانی به جای مصدرهای زیبای فارسی، مثل «عالم ملک ستانی ارتفاع دادن» به جای «جهان گشایی کردن»؛
- ۵) دشوار ساختن و دیرباب کردن جمله‌ها از طریق طولانی کردن و آراستن آنها با صنایع بدیعی و بیانی. (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵ (۳) / ۱۴۴۹) این گونه جمله‌های طولانی که ویژه عصر صفوی است، دارای اطنابی است ممل که با افزودن شاخ و برگهای بسیار بر مطلبی محدود و کوچک و نیز کاربرد واژه‌های مترادف و مضاف به یکدیگر و پیوستن عبارت‌های گوناگون با او عطف به یکدیگر تحقق می‌یابد و خواننده را به جای دریافت معنا سرگردان می‌سازد.

خسرو فرشیدورد ضمن پذیرش این معنا که زبان دوره صفوی ادامه زبان عصر تیموری است، بر سه ویژگی منفی و سه ویژگی مثبت در زبان و نثر عصر صفوی تأکید می‌ورزد:

اولاً، سه ویژگی منفی در زبان فارسی عبارتند از: یکی، نفوذ بسیار عناصر عربی در زبان؛ دوم، نفوذ لغات نادرست و عبارات آشفته در زبان؛ سوم، ظهور گونه‌ای سره نویسی ناسالم در زبان.

ثانیاً، سه ویژگی مثبت به بار آمده در زبان فارسی عصر صفوی عبارتند از: یکی، منسوخ شدن واژه‌های کهنه و خشن؛ دوم، رواج لغات عامیانه که بر توانگری زبان فارسی افزود؛ سوم، ساده شدن ساختمان دستوری جمله‌ها و در نتیجه نزدیک شدن زبان آن عصر به زبان امروز. (فرشیدورد، ۱۳۸۰، ص ۷۱۷)

جنبه‌های مثبت و منفی به بار آمده در زبان عصر صفوی موجب شد تا سه گونه نثر در این دوره پدید آید:

گونه اول: نثر ساده، نثری که در نوشتن داستان‌ها، حکایت‌ها، تذکره‌ها، کتب علمی و اخلاقی و دینی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

گونه دوم: نثر مصنوع، نثری که استفاده از آن در فرمانها، منشآت و دیباچه کتابها معمول بود و چنانکه پیشتر گفته آمد از ویژگی‌های آن طولانی بودن جمله‌ها و دشواریابی معنای آنهاست.

گونه سوم: نثر بنیابین، که نثری است میانه نثر ساده و مصنوع که نویسنده با هدف ساده نویسی بدان پرداخته، اما در نظر خواننده امروز و در قیاس با نثر ساده همان روزگار، دشوار و در سنجش با نثر مصنوع آن عصر ساده می‌نماید. (شمیسا، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶)

ب) از جهت معنا: و آن عبارت است از بیان معانی پست و حداکثر عادی و نه معانی بلند و ارجمند. صفا با توجه به علت شکل‌گیری و بیان معانی پست و عادی، از «سخافت نسبی فکر» (صفا، همان) سخن در میان آورده و آن را در جنب «سستی لفظ» دومین ویژگی منفی زبان و در نتیجه نثر دوره صفوی به شمار آورده است. این سخن و این نظر که سخن و نظر بهار نیز هست، حکمی است کلی که در تمام موارد صادق نیست. چنانکه حکم کلی این دو دانشمند در مورد صورت زبان و نثر یا سستی لفظ در زبان و نثر عهد صفوی نیز با همین اشکال روبه روست. توضیح سخن آنکه اگر زبان و نثر عصر صفوی را با زبان و نثر دوره‌های شکوه زبان و ادب فارسی بسنجیم هر دو حکم صادق است؛ زیرا زبان و نثر فارسی از عصر تیموریان گرفتار فترت گردید و به تدریج به سوی سستی و کاستی پیش رفت، اما تأمل در انواع زبان و نثر عصر صفوی و توجه به محتوای آثار منثور پدید آمده در این دوران، اولاً، ما را به این نتیجه می‌رساند که سادگی و دشواری و نیز سلامت و بیماری نسبی است و چنانکه سخن رفت در همین دوره با سه گونه نثر - ساده، مصنوع و بنیابین - سر و کار داریم؛ ثانیاً، با عنایت

به موضوعات مورد بحث در آثار منتور، حکم سخافت فکر کلیت خود را از دست می‌دهد و به موضوع‌هایی خاص محدود می‌گردد. این از آن روست که قطع نظر از قصه‌ها و داستان‌ها، که موضوعات آنها نیز درخور تأمل است، مسائل علمی _ فلسفی؛ کلامی _ دینی؛ اخلاقی _ عرفانی از جمله مسائلی است که با نثر ساده یا نثر بنیابین نوشته می‌شده است. در میان اینگونه مسائل و این قبیل موضوعات، موضوعی پست و منفی که از فکر سخیف به بار آید دیده نمی‌شود، مگر خرافه‌هایی که به نوعی تبلیغ و ترویج می‌شده است. مضمون و محتوای احکام و فرمانها و نیز دیباچه کتب و رسائل نوشته شده به نثر مصنوع هم از دو جهت شایسته تأمل است: یکی، از جهت طرح موضوع اصلی، یعنی محتوای حکم و فرمان، که جنبه اداری و سیاسی دارد و نیز محتوای دیباچه‌ها که علی القاعده درآمدی است بر کتاب‌ها و ناظر است بر موضوعات آنها؛ دوم، از جهت ستایش‌ها و تعارف‌ها که لازمه آنها لفاظی و تملق‌گویی است. آنچه در این بخش سخیف می‌نماید و برآمده از سخافت فکر است همانا ستایش‌ها و لفاظی‌ها و تملق‌گویی‌ها و تعارفات است و نه مسائل اصلی مطرح شده در دیباچه‌ها و احکام و فرمانها.

۴- بررسی سبک شناختی متن «توضیح الاخلاق»

متن توضیح الاخلاق، که از جمله آثار اخلاقی دوره صفویه محسوب می‌شود، به نثری ساده و روان نگاشته شده است، اما مقدمه آن مانند بسیاری از کتب این عصر دارای نثری مصنوع است.

در دیباچه این اثر انواع سجع و جناس و دیگر آرایه‌های ادبی به چشم می‌خورد که چنانکه پیشتر نیز ذکر شد، رسم معمول آن دوران بوده است، بویژه آنجا که سخن از شاه صفی و فرمان او مبنی بر بازنویسی متن «اخلاق ناصری» به زبان ساده است، کثرت تعارفات و مجاملات بخوبی مشهود است. اما از آنجا که شرح «اخلاق ناصری» آغاز

می‌شود به دلیل اینکه هدف از تألیف «توضیح الاخلاق» شرح و توضیح است، مؤلف، آشکارا، به ساده نویسی روی می‌آورد.

خلیفه سلطان، به علت پابندی به اصل کتاب، گاهی اوقات عین عبارات خواجه نصیر را می‌آورد و زمانی که به جملات دشوار و پیچیده اخلاق ناصری می‌رسد، سعی بر آن دارد که عبارات ساده‌تری را جایگزین آن سازد و در بعضی موارد نیز با آوردن کلماتی مترادف برای لغات دشوار، در پی آسانتر کردن مفهوم کلمات و عبارات است. در بررسی سبک شناسانه، متن توضیح الاخلاق از دیدگاه زبانی، ادبی و فکری مورد بررسی قرار می‌گیرد، همان شیوه‌ای که در کتاب «کلیات سبک شناسی» برای تجزیه و تحلیل سبک شناسانه یک متن پیشنهاد شده است. (شمیسا، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳)

۱-۴-۱ از دیدگاه زبانی

در بررسی عناصر سبکی، از آنجا که تقسیم بندی‌های شمیسا تفاوت چندانی با طبقه بندی‌های مرحوم بهار ندارد و فضل تقدم با بهار است، برای تحلیل جنبه‌های زبانی متن توضیح الاخلاق، طبقه بندی‌های بهار در دو بخش صرفی و نحوی ملاک عمل قرار گرفته و با جستجو در متن، مواردی چند، به شرح زیر به دست آمده است:

۱-۴-۱-۱ ویژگی‌های صرفی

۱-۴-۱-۱-۱ واژگان و ترکیب‌ها:

الف) واژگان ابداعی: در توضیح الاخلاق دو واژه «چرکنت» و «کودنت» به چشم می‌خورد که در هیچ فرهنگ لغتی یافته نشده است. احتمال دارد ساخته خلیفه سلطان باشد که با افزودن پسوند «-ت» به انتهای صفت‌های «چرکین» و «کودن» آنها را به اسم مصدر تبدیل کرده است.

ب) کاربرد لغات و ترکیبات عربی: منظور آن دسته از ترکیبات عربی است که از قرن هشتم هجری و دوره تیموری کاربرد آنها رواجی شدید یافت؛ ترکیباتی که همچنان در کلام بعضی از اهل قلم که سواد مدرسه‌ای سنتی دارند، دیده می‌شود. مثل: «بالبدیهه،

علی الخصوص، علی هذا القیاس، غیر ذلک، بأجمعهم ...»

ج) پرهیز از کاربرد لغات ترکی و مغولی: این لغات در متن‌های این دوره به وفور یافت می‌شود، اما به نظر می‌رسد که مؤلف با پرهیز کردن از کاربرد لغات ترکی و مغولی، به گونه‌ای به سره نویسی (نه از نوع سره نویسی متداول در عصر صفوی که پیش‌تر مورد بحث قرار گرفت) توجه داشته است.

۴-۱-۱-۲- افعال:

الف) کاربرد فراوان وجه وصفی: از ویژگی‌های بارز این دوره بسامد فراوان وجه وصفی در متون است که پیاپی آمدن آن، منجر به ایجاد عبارات و جملات طولانی می‌شود.

- «... چه آن قوم هنوز هیچ خدمت نکرده و کاری به جهت او نساخته، در اوّل الامر سبب مزید فکر و کراهیت او می‌شوند.»^۴ (ص ۵۵)

ب) کاربرد فعل مجازی: استفاده از فعل‌هایی نظیر «نمودن»، «گردیدن»، «فرمودن» و... در معنی مجازی خود با هدف جلوگیری از تکرار افعال در آخر جمله‌ها و قرینه‌ها- که توسط نصرالله منشی در کلیله و دمنه آغاز شده بود و تا امروز نیز رواج دارد (بهار ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۸۹) در این متن به وفور مشهود است:

- «چنان قرار دهد که از روی اضطراب در کار بد سعی می‌باید نمود ...» (ص ۹۸)

- «... پس به تدبیر خلاص یافتن از او مشغول گردد.» (ص ۹۹)

ج) کاربرد افعال به سیاق متون کهن: خلیفه سلطان تحت تأثیر متن اخلاق ناصری و به پیروی از شیوه نگارش خواجه نصیر، از شیوه‌های کهن زبانی، بخصوص در مورد افعال، در نگارش خود بهره جسته است:

نوعی فعل که از ترکیب «می» استمراری به همراه صیغه وصفی با فعل «باشیدن» ساخته می‌شود و نخستین بار در «تاریخ جهانگشای جوینی» به کار رفته و پس از آن در عهد تیموریان و صفویان رواج یافته است. (بهار، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۵۹) مثل: «آن خاصیت

را لازم خود ساخته، همیشه به عمل می آورده باشد.» (ص ۵۳)

□ فعل امر استمراری، مثل: «دو چندان که گویی، می شنو.» (ص ۱۲۹)

□ فعل در وجه مصدری، مثل: «و انواع حیل و فریبها کار تواند فرمود.» (ص ۱۶۸)

د) منسوخ شدن افعال پیشوندی: مرحوم بهار و فرشیدورد از بین رفتن پیچیدگی ساختهای دستوری از جمله عدم استعمال پیشوندهایی نظیر فراء، فرو، فراز، همی... را برای افعال از مشخصات عمده دوره مغول و صفوی دانسته‌اند. ضمن مقایسه متن توضیح الاخلاق با متن اخلاق ناصری می توان به منسوخ شدن افعال پیشوندی در عصر صفوی پی برد:

- « و چنان فرا نماید که او را از روی اضطرار در کاری خسیس، خوض می باید کرد.» (طوسی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲)

- « آن سعی که می نماید چنان قرار دهد که از روی اضطرار در کار بد سعی می باید نمود.» (ص ۹۸)

- «در مواجهه او قبضی و کراهیتی فرا خویشتن نیارد...» (طوسی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵)

- «در مواجهه او البته دلگیری و کراهیتی به خود راه ندهد...» (ص ۱۰۰)

۴-۱-۱-۳- صفات:

الف) مطابقت صفت با موصوف مؤنث، مثل: «جماعت مذکوره، زن صالحه، زن جمیله» و مؤنث آوردن صفت برای موصوف جمع، مثل: «امور مذکوره، گناهان صغیره، افعال قبیحه»

ب) مطابقت صفت با موصوف جمع، مثل: «حکمای متأخرین، محققان حکما»

ج) کاربرد صفت مقلوب، مثل: «قدمای ملوک، قدمای حکما»

۴-۱-۱-۴- حروف و نشانه‌ها:

الف) کاربرد «را» به شکل‌های مختلف:

□ «را»ی تغییر فعل؛ که به همراه فعل «است» به معنی «دارد» به کار می رود.

(خانلری، ۱۳۸۲، ج ۳، صص ۳۹۵-۳۹۶):

- «ابن سینا را رساله ای است.» (ص ۱۱۸)

□ «را» در معنای حرف اضافه «به»:

- «سقراط حکیم را گفتند...» (ص ۱۱)

- «مرا دو گوش داده‌اند و یک زبان.» (ص ۱۲۹)

□ «را» در معنای حرف اضافه «برای»:

- «بر وجهی که ایشان را فضایل حاصل آید.» (ص ۱۴۲)

- «و اما قانون معاشرت با ملوک و رؤسا، عموم مردم را چنان است...» (ص ۱۳۴)

□ نوعی کاربرد خاص «را» برای مفعول در کنار مصدری که عامل مفعول محسوب می‌شود، و استفاده از آن در متن بسامد بسیار بالایی دارد: «در کتابی که در شناختن

مردم عیوب نفس خویش را ساخته است...» (ص ۱۵۳)

- «طلب ایشان علف و آب را...» (ص ۱۱۶)

ب) استعمال انواع «یاء»: استفاده خلیفه سلطان از دو نوع «یاء»، به سبک و سیاق

متون کهن، بسامد بسیاری دارد:

□ «یاء» استمراری، مثل: «... بلکه با معتمدان به طرفی فرستادندی.» (ص ۱۲۸)

□ «یاء» شرط و جواب شرط، مثل: «اگر تو نبودی، هرآینه خلق افلاک نکردمی.»

(ص ۵۰)

«اگر مزاح کردن در او نبودی، دیگر نقضی در او نبودی.» (ص ۱۰۶)

ج) استفاده از لفظ «مر»، مثل: «سباع مر عناصر را خادمند.» (ص ۱۳۵)

«اعلام نموده مر آن نفس را فجور و ناپاکی او...» (ص ۴۱)

د) استعمال حرف اضافه مرکب «از برای»، مثل: «طلب او آن را از برای ذات و

حقیقت آن معنی بود، نه از برای چیزی دیگر.» (ص ۶۴)

۴-۱-۱-۵- ضمائر:

کاربرد ضمیر «او» برای غیرانسان. این ویژگی در متن بسیار مشهود است: «چنانکه خانه مادام که وجود او در تصوّر بنا باشد غرض او بود...» (ص ۵۴)
«چوب‌های خشک درشت سخت که طراوت او رفته باشد...» (ص ۱۲۸)

۴-۱-۲- ویژگی‌های نحوی

۴-۱-۲-۱- جابه‌جایی ارکان جمله: در فارسی دری دوره نخستین (از آغاز تا اوایل قرن هفتم) ساختمان جمله از نظر ترتیب اجزای آن نسبت به دوره‌های بعد آزادی بیشتری دارد. تنوع ترتیب این اجزا در این دوره نتیجه عوامل مختلف مانند سادگی و پیروی از شیوه طبیعی گفتار و تأثیر ساختمان عربی در ترجمه‌های قرآن و مانند آنهاست. (خانلری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۴۹) در توضیح الاخلاق نیز به سیاق آن دوره، جابه‌جایی ارکان جمله زیاد به چشم می‌خورد:

الف) تقدیم فعل بر همه اجزای جمله، مثل: «فهم کن در هر وقتی کار خویش را.» (ص ۱۸۵)

ب) تقدیم فعل بر قید، مثل: «مردم را چنان آفریده‌اند که هر خلق را که می‌خواهد می‌گیرد به آسانی یا به دشواری.» (ص ۱۶۹)

- «این قوت ادراک اشیاء می‌کند بی‌آلت.» (ص ۴۶)
ج) تقدیم فعل بر متمم فعل، مثل: «حرّ کسب کنندگان بود از وجوه پسندیده.» (ص ۱۲۸)

«مرد در منزل مانند دل باشد در بدن.» (ص ۱۲۳)

ج) تقدیم فعل بر صفت مسندالیه در جمله‌های اسنادی، مثل: «مئانه زنی بود مالدار.» (ص ۱۲۴)

«خضراء الذّمّن زنی بود جمیله.» (ص ۱۲۴)

۴-۱-۲-۲- حذف فعل

الف) حذف فعل به قرینه لفظی، مثل: «نفس انسانی غیر حواس جسمانی است، بلکه شریف‌تر و بهتر از آن است و در ادراک کاملتر.» (ص ۴۴)
 «این ادب از همه مردم نیکو بود و از جوانان نیکوتر.» (ص ۱۲۷)
 • گاهی اوقات فعل کمکی به قرینه لفظی حذف می‌شود، مثل: «تا موافق نسق و فرموده خدای تعالی به تقدیم رسانیده باشد و شکر نعمت او گزارده.» (ص ۱۳۳)
 «مهندس را از صاحب این علم قبول باید کرد و در علم خویش استعمال کرد.» (ص ۴۱)

ب) حذف فعل به قرینه معنوی، مثل: «پس کمال اوّل که تعلق به نظر و فکر دارد به منزلت صورت، و کمال دوم مانند ماده.» (ص ۵۴)

۴-۱-۲-۳- فاصله انداختن میان اجزای فعل مرکب، مثل: «بعضی احتراز از بدی و شرّ به سبب تهدید و منع و ترساندن و انکار کردن کنند.» (ص ۱۴۸)
 «امور خیر را دانند، اما عمل بدان نکنند.» (ص ۱۵۹)

۴-۱-۲-۴- فاصله انداختن میان «نه» و فعل با هدف تأکید بر نفی فعل، مثل: «او را به سبب آن ناطق گویند و آن، نه حرف گفتن بالفعل است.» (ص ۵۱)
 «و اگر نه وجود این طایفه بود، ابواب راحت‌ها مسدود گردد.» (ص ۱۳۳)

۴-۱-۲-۵- کاربرد مفعول مطلق، تحت تأثیر ترجمه از عربی، مثل: «بعد از آن تواند بود که از امور طبیعی صافی شود و از آن پاک گردد، پاکي تمام.» (ص ۶۵)
 - «هر که نشناسد او را بکشم به بدترین کشتنی.» (ص ۶۷)

۴-۱-۲-۶- بلندی جمله‌ها، که از چندین راه صورت می‌گیرد:
 الف) به دلیل کثرت تعارفات و خوشامدگویی‌ها و آوردن القاب پیاپی، که به

طور معمول در دیباچه کتب عصر صفوی مشهود است و در توضیح الاخلاق نیز در آن بخش که از شاه صفی ذکری به میان می‌آید، جمله‌ها طولانی است، مثل: «حسب الأمر المطاع و فرمان قضا جریان قدر توأمان پادشاه ظل الله عرش بارگاه شاه صفی الموسوی بهادرخان نواب مستطاب مستغنی الالقاب...» (ص ۳۴)

ب) به دلیل آوردن عبارات و جمله‌های معترضه: این مورد در توضیح الاخلاق بسامد بسیاری دارد و این امر معلول هدفی است که نویسنده دنبال می‌کند و آن نوشتن شرح بر کتاب اخلاق ناصری است و از آنجا که جمله‌های معترضه، برای تبیین و توضیح به کار می‌روند، مؤلف در شرح خود، پیوسته از آنها بهره می‌گیرد، مثل: «... دوم مُنمیه، یعنی نمو فرماینده، و عمل او به اعانت و مدد غازیه و قوت دیگر، که آن را مغیره خوانند و کار او تغییر دادن غذاست به جنس بدن غذاخورنده، صورت بندد.» ۴۶
ج) به دلیل آوردن واژه‌ها و عبارات مترادف و مضاف بر یکدیگر، مثل: «... که

احوال متغیر و گردان است.» ۱۸۵

- «... اختلاف در رایها و اعتقادات...» ۱۸۲

با توجه به تقسیم سبک به دو سبک دوره و سبک شخصی (شمیسا، ۱۳۸۴، ص ۸۷) نویسنده توضیح الاخلاق به طور طبیعی از سبک رایج در روزگار خود، یعنی سبک دوره، تبعیت می‌کند، چنانکه به شیوه آن روزگار مقدمه را به نثری مصنوع و متن را به نثری ساده می‌نگارد؛ اما مثل هر نویسنده دیگری سلیقه‌های خود را، که می‌توان از آن به سبک شخصی وی تعبیر کرد، در نگارش خود اعمال می‌کند. برای نمونه در سنجش توضیح الاخلاق با بخش حکمت عملی کتاب «گوهر مراد» (لاهیجی، ۱۳۶۴، صص ۳۶۲-۳۵۱)، که از آثار معروف و برجسته این دوره به شمار می‌آید، بدین نتیجه می‌رسیم که نثر خلیفه سلطان ساده‌تر و مفهوم‌تر از نثر لاهیجی است و در آن نسبت به «گوهر مراد» از عبارات عربی کمتری استفاده شده است.

۴-۲- از دیدگاه ادبی

در بررسی ادبی یک متن، توجه به مسائل علم معانی و بیان و نیز بدیع معنوی راهگشاست. در تحلیل متن توضیح الاخلاق از لحاظ ادبی می‌توان گفت که نمونه‌هایی از آرایه‌های ادبی تنها در دیباچه آن یافت می‌شود، و در متن، به دلیل تبعیت خلیفه سلطان از متن اخلاق ناصری - که به اقتضای علمی بودن، نثری خالی از تکلفات ادبی است - آرایه‌های ادبی به چشم نمی‌خورد، یا کمتر دیده می‌شود؛ اما دیباچه کتاب، که به نثر مصنوع نگارش یافته، حکایتی دیگر دارد و می‌توان از منظر بلاغی به تحلیل آن پرداخت و برخی از صنایع بدیعی و بیانی را در آن باز یافت، از جمله:

- ارسال المثل، «به مقتضای المأمور معذور، جرأت آن نموده ...» (ص ۳۴)
- استعاره، «این ذره معترف به قصور و نقصان، خلیفه سلطان، را جرأت جولان در نظرگاه آن آفتاب جهان داده...» (همانجا)
- تلمیح، «بعد از ... صلوات و تسلیم صاحب خُلق عظیم ...» (همانجا)
- ترکیب «صاحب خُلق عظیم» اشاره به این آیه در توصیف حضرت رسول (ص) دارد: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ.» (قرآن کریم: ۴:۶۸)
- تشبیه، «... به لباس عبارات رقیقه در آورده ...» (ص ۳۴)
- تضاد، «هر یک متحلی به انواع فضیلت و متخلی از اصناف رذیلتند.» (همانجا)
- مراعات النظیر، «کیوان رفعت، خورشید تأثیر، مشتری طلعت، بهرام شمشیر...» (همانجا)

- آوردن شعر در خلال نثر نیز دو مورد در دیباچه به چشم می‌خورد و در متن آنچه از اشعار عربی و فارسی مشاهده می‌شود از اخلاق ناصری نقل شده است. ابیات مندرج در دیباچه - که همه در مدح شاه صفی است - چنین است:

جوان جوانبخت و روشن ضمیر	به دولت جوان و به تدبیر پیر
به دانش بزرگ و به همت بلند	به بازو دلیر و به دل هوشمند

(ص ۳۵)

تا بسود نزدیک ارباب خرد خلق نیکو نیک و خلق زشت بد
خلق اندر خُلُق، ظلّ شاه باد خاطرش ز اسرار دین آگاه باد
بادش از فضل ازل هر دم مدد دولت او در تزیید تا ابد
(ص ۳۶)

از آنجا که بررسی نثر از لحاظ ایجاز یا اطناب نیز در مقوله تحلیل ادبی یک اثر قرار می‌گیرد، به تکرار این نکته پرداخته می‌شود که متن توضیح الاخلاق - به مقتضای هدف تألیف آن، که شرح و توضیح است - دارای اطناب نیز هست، مثل:

- «حقیقت جهل بسیط آن بود که نفس از فضیلت علم عاری باشد [و داند که از آن علم عاری است] و به اعتقاد آن ملوث نباشد که علمی اکتساب کرده [و حال آنکه نکرده باشد و از این جهت جهل بسیطش می‌گویند که محض یک جهل است و بس. یعنی همین است که نفس چیزی را نمی‌داند و نه آن است که نداند که نمی‌داند، تا دو جهل ترکیب شود، بلکه این را می‌داند که نمی‌داند.]» (ص ۱۰۳)

اگرچه در کتاب کلیات سبک شناسی سیروس شمیسا، بررسی آرایه‌های بدیع لفظی در تحلیل ادبی یک متن مورد توجه نیست، اما ذکر این نکته ضروری است که دیباچه توضیح الاخلاق مزین به انواع جناس و سجع است. برای نمونه عبارات زیر نقل می‌شود:

«... اشرف پادشاهان جهان، اعدل سلاطین دوران، خجسته نقشی از خاتم پیغمبران، خطبه بخش نمونه، شاه مردان، گل تازه بهار عدل و احسان، شیرازه کتاب امن و امان، نور حدقه اهل ایمان، نور حدیقه صفویان...» ۳۴

۳-۴- از دیدگاه فکری

خلیفه سلطان به نقل از خواجه نصیر، هدف از تألیف توضیح الاخلاق را چنین بیان کرده است: «غرض نقل اقوال است و توضیح مقال، نه تحقیق حال و اثبات و ابطال.» (ص ۳۴) و عیناً همین هدف را تا پایان کار در نظر داشته است. بنابراین مضمون

توضیح الاخلاق حکمت عملی است که به تبعیت از مطالب اخلاق ناصری شامل سه بخش (مقاله) است: تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن. خلیفه سلطان بخش‌های سه گانه را بی کم و کاست تفسیر کرده و جز در مواردی مختصر و جزئی تغییر محتوایی نداده است؛ اگر هم نظری مخالف خواجه نصیر داشته، در این کتاب منعکس نکرده است. به عنوان مثال در شرح حال خلیفه سلطان آمده است که وی، که شرب مسکرات را علت العلل دیگر حرکات زشت و شنیع می‌دانست، کوشید تا نوشیدن شراب را در کلیه قهوه خانه‌ها و در ملاء عام تحریم نماید و در این رابطه فرمانی را از شاه عباس دوم اخذ کرد. (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۴) علیرغم داشتن چنین ویژگی‌های اخلاقی، وی بخش «آداب شراب خوردن» در اخلاق ناصری را به طور کامل شرح کرده و از حذف این بخش اجتناب ورزیده است و این، نشانه وفاداری او به متن اخلاق ناصری است.

نتیجه گیری

«توضیح الاخلاق» یکی از آثار اخلاقی عصر صفوی است که به دست خلیفه سلطان، از علمای بزرگ آن روزگار و وزیر سه تن از پادشاهان آن دوره، تألیف شده است. خلیفه سلطان بدان سبب که اثر خود را با هدف تبیین و توضیح اخلاق ناصری و ساده کردن آن تدوین کرده است، تنها به گزارش ساده نظریات خواجه نصیر پرداخته و حرف تازه‌ای بر آن نیفزوده است؛ و اثری پدید آورده است که مردم کتاب خوان روزگار او بهتر بتوانند از مسائل مطرح شده در اخلاق ناصری بهره گیرند و در این کار توفیق نسبی داشته است. وی برای تحقق این هدف از دو شیوه استفاده کرده است: یکی، افزودن توضیح به بعضی از کلمات و عبارات‌های خواجه نصیر از راه آوردن مترادفات یا عبارات توضیحی، دوم دگرگون ساختن واژه‌ها و تعبیرات و تبدیل آنها به کلمات و تعبیرات مفهوم‌تر. پرهیز از کاربرد واژه‌های ترکی و مغولی، که در بسیاری از

متون این دوره به چشم می‌خورد، طریقه دیگری است که نویسندگان به قصد مفهوم ساختن اثر خود از آن بهره جسته است.

در جمع‌بندی نهایی، بررسی‌های نگارنده نشان می‌دهد که در متن توضیح الاخلاق نسبت به اخلاق ناصری، جز در زمینه‌های صوری و لفظی، تازگی‌ای دیده نمی‌شود؛ و غیر از جنبه وفاداری به متن، این امر حاکی از رکود تفکر در روزگار مؤلف است و نشانگر آن است که اندیشه‌های بزرگان عصر صفوی در زمینه حکمت عملی نسبت به آنچه خواجه نصیرالدین طوسی مطرح ساخته، تحولی نیافته است.

دیباچه «توضیح الاخلاق»، همانند دیگر آثار عهد صفوی، به نثر فنی نگارش یافته و بسیاری از ویژگی‌های بارز سبکی این دوران بخوبی در این بخش مشهود است؛ اما در متن اصلی که به شرح مفاهیم علمی و اخلاقی پرداخته شده، نثر نویسنده ساده و روان و دارای بسیاری از مشخصات سبکی عصر صفوی و بعضی از ویژگی‌های سبکی نثر کهن است. اما از آنجا که سادگی نثر امری نسبی و دارای مراتب مختلف است، به قصد سنجش توضیح الاخلاق با متون دوره صفویه، متن شناخته شده‌ای مثل «گوهر مراد» انتخاب شد و در قیاس بخش حکمت عملی این اثر مشخص شد که خلیفه سلطان متن ساده‌تری را به کار گرفته است، که دلیل آن، وظیفه او در ساده‌تر کردن الفاظ اخلاق ناصری بوده است تا خوانندگان مفهوم را راحت‌تر دریابند.

یادداشت‌ها

- * این مقاله برگرفته از پایان‌نامه زهرا قرقی دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال است با عنوان «تصحیح و مقابله نسخ خطی «توضیح الاخلاق» تحریر خلیفه سلطان» که به راهنمایی دکتر اصغر دادبه انجام یافته است.
- ۱- قصیده یاد شده در دیوان صائب تبریزی وجود نداشت و از طرائق الحقائق نقل گردید.
- ۲- ر.ک. به: «دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ج ۷، ص ۲۳۵» و «فهرستواره کتاب‌های فارسی: ج ۶، ص ۳۱۲» و «احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی: صص ۴۵۶ - ۴۵۷».
- ۳- نگارنده با مراجعه به اصل نسخه‌ها به این مطالب دست یافته است.

- ۴- نمونه‌های ذکر شده در این مقاله از متن مصحح توضیح‌الاخلاق آورده شده است، اما از آنجا که ممکن است خواننده‌ای بخواهد به متن رجوع کند و متن تصحیح شده هنوز به چاپ نرسیده است، به نسخه خطی شماره ۴۶-ج کتابخانه دانشکده حقوق (محفوظ از کتابخانه مرکزی) ارجاع داده شده است.
- ۵- عبارات داخل قلاب، افزوده‌های خلیفه سلطان به متن اخلاق ناصری است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- ۱- امین، سید محسن، (۱۳۶۵)، اعیان الشیعه، تهران، مؤسسه الطباعه والنشر وزاره الثقافه والإرشاد الاسلامی.
- ۲- بهار، محمدتقی، (۱۳۷۰)، سبک شناسی، تهران، امیرکبیر.
- ۳- خانلری، پرویز، (۱۳۸۲)، تاریخ زبان فارسی، تهران، فرهنگ نشر نو، ج ۳.
- ۴- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، سبک شناسی نثر، تهران، میترا.
- ۵- -----، (۱۳۸۴)، کلیات سبک شناسی، تهران، میترا.
- ۶- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، ج ۵، بخش ۳.
- ۷- طوسی، نصیرالدین، (۱۳۸۷)، اخلاق ناصری، به تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی.
- ۸- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۰)، لغت سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۹- لاهیجی، عبدالرزاق، (۱۳۶۴)، گزیده گوهر مراد، به اهتمام صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری.
- ۱۰- مدرس رضوی، محمدتقی، (۱۳۷۰)، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ دوم، تهران، اساطیر.

- ۱۱- معصوم علیشاه، محمد معصوم شیرازی، (۱۳۸۲)، طرائق الحقائق، تصحیح و مقدمه محمد جعفر محبوب، چاپ دوم، تهران، انتشارات سنایی.
- ۱۲- منزوی، احمد، (۱۳۸۱)، فهرستواره کتاب‌های فارسی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۳- موسوی بجنوردی، سیدکاظم (۱۳۷۵)، «ج ۷، مدخل: اخلاق ناصری، مندرج در دایره‌المعارف بزرگ فارسی، صص ۱۷-۱۹، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حیّان.
- ۱۴- نصرآبادی، محمدطاهر، (۱۳۷۸)، تذکره نصرآبادی (تذکره الشعراء)، تصحیح و تحشیه محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر.
- ۱۵- وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر، (۱۳۸۳)، تاریخ جهان آرای عباسی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات سیدسعید میرمحمد صادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ب) نسخ خطی

- ۱- برهان پوری، عبدالرحمن بن عبدالکریم، مفتاح الاخلاق، نسخه خطی به شماره ۷۰۱۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۲- سلطان العلماء، سید علاء‌الدین حسین... معروف به خلیفه سلطان، توضیح الاخلاق، نسخه خطی به شماره ۴۶- ج، کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- ۳- ناشناس، تجلی الاشراف، نسخه خطی به شماره ۴۴۸۹، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

The Stylistic Study of Towzih-al-Akhlagh

Zahra Ghoroghi, Ph.D student
Asghar Dadbeh, PhD.
Islamic Azad University, Tehran Branch

Abstract

The present study describes the style of the text of Towzih-al-Akhlagh. The researcher has tried to collate, compare and verify some different manuscripts of Towzih-al-Akhlagh which was written by Caliph Soltan, the scholarly minister of three of the Safavid kings. This work is actually a revised version of Akhlagh-e - Nasiri, in a simple, standard language of the Safavid period, which was performed by King Safi's command. The introduction of this work, like the other Safavid texts, is written in a rather technical prose; yet, the style of the main text, as it is dealing with scientific and moral issues, is quite simple.

As far as the content is considered, Khalifah Soltan has not stated any new comment, and while having some objections towards some parts of Akhlagh-e-Nasiri, remains quite loyal to the main text, and has expressed them in a simpler language. This article first introduces the author of the book, and then, the text itself. After paying attention to the prose writing style of the Safavid period, the stylistic features of the text will be explained in detail.

Key Words: *Towzih-al-Akhlagh, Akhlagh-i-Nasiri, Stylistic, Safavid Prose, Prose of Towzih-al-Akhlagh.*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی